

فهرست مطالب

۱۱	بخش اول - فقه
۱۳	باب طهارت
۱۹	فصل اول: وضو
۲۳	فصل دوم: غسل
۳۲	فصل سوم: تیمم
۳۴	باب نماز
۳۵	فصل اول: تعداد نمازها
۳۵	فصل دوم: شرایط نماز
۳۸	فصل سوم: کیفیت نماز
۴۰	فصل چهارم: بقیه مستحبات نماز
۴۱	فصل پنجم: چیزهایی که در نماز باید ترک شوند
۴۱	فصل ششم: بقیه نمازهای واجب
۵۳	باب زکات
۵۴	فصل اول: [کسانی که زکات بر آنان واجب است]
۵۶	فصل دوم: [شرایط زکات تجارت]
۶۱	باب خمس
۶۴	باب روزه
۸۳	باب جهاد
۹۱	باب کفارات
۹۴	باب نذر و توابع آن
۹۷	باب قضا
۱۰۳	باب شهادت
۱۰۷	باب وقف

۱۱۱	باب عطیه
۱۱۵	باب متاجر
۱۳۵	باب دین
۱۴۰	باب رهن
۱۴۶	باب حجر
۱۴۹	باب ضمان
۱۵۳	باب حواله
۱۵۷	باب كفالت
۱۶۱	باب صلح
۱۶۷	باب مضاربه
۱۷۰	باب ودیعه
۱۷۴	باب عاریه
۱۷۷	باب مزارعه
۱۸۱	باب مساقات
۱۸۵	باب اجاره
۱۹۱	باب وکالت
۱۹۶	باب شفعه
۲۰۰	باب سوارکاری و تیراندازی
۲۰۳	باب جعاله
۲۰۷	باب وصیت
۲۱۴	باب نکاح
۲۳۸	باب طلاق
۲۴۵	باب خلع و مبارات
۲۴۹	باب ظهار
۲۵۲	باب ایلاء
۲۵۶	باب لعان
۲۶۰	باب اقرار
۲۶۴	باب غصب
۲۶۸	باب لقطه
۲۷۲	باب احیاء موات
۲۷۶	باب شکار و ذبح
۲۸۰	باب خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

فهرست مطالب □ ۵

۲۸۴	باب ارث
۲۹۵	باب حدود
۳۱۰	باب قصاص
۳۲۱	باب دیات
۳۳۲	سوالات چهارگزینه‌ای بخش قضا
۳۴۷	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش قضا
۳۴۹	سوالات چهارگزینه‌ای شهادت
۳۶۴	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش شهادت
۳۶۶	سوالات چهارگزینه‌ای بخش وقف
۳۷۱	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش وقف
۳۷۲	سوالات چهارگزینه‌ای بخش عطیه
۳۷۲	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش عطیه
۳۷۳	سوالات چهارگزینه‌ای بخش تجارت
۴۱۰	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش تجارت
۴۱۴	سوالات چهارگزینه‌ای بخش دین
۴۲۵	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش دین
۴۲۶	سوالات چهارگزینه‌ای بخش رهن
۴۳۶	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش رهن
۴۳۷	سوالات چهارگزینه‌ای بخش حجر
۴۴۱	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش حجر
۴۴۲	سوالات چهارگزینه‌ای بخش ضمان، حواله و كفالت
۴۵۱	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش ضمان، حواله و كفالت
۴۵۲	سوالات چهارگزینه‌ای بخش صلح
۴۵۵	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش صلح
۴۵۶	سوالات چهارگزینه‌ای بخش شرکت
۴۵۸	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش شرکت
۴۵۹	سوالات چهارگزینه‌ای بخش مضاربه
۴۶۰	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش مضاربه
۴۶۱	سوالات چهارگزینه‌ای بخش مزارعه
۴۶۱	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش مزارعه
۴۶۲	سوالات چهارگزینه‌ای بخش مساقات
۴۶۲	پاسخ‌نامه سوالات چهارگزینه‌ای بخش مساقات

- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش ودیعه ۴۶۳
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش ودیعه ۴۶۶
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش عاریه ۴۶۷
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش عاریه ۴۶۸
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش اجاره ۴۶۹
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش اجاره ۴۸۱
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش وکالت ۴۸۲
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش وکالت ۴۸۷
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش جعاله ۴۸۸
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش جعاله ۴۸۹
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش شفعه ۴۹۰
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش شفعه ۴۹۶
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش السبق و الرمايه ۴۹۷
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش السبق و الرمايه ۴۹۷
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش وصیت ۴۹۸
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش وصیت ۵۱۱
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش نکاح ۵۱۲
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش نکاح ۵۳۱
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش طلاق ۵۳۳
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش طلاق ۵۳۷
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش خلع و مبارات ۵۳۸
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش خلع و مبارات ۵۳۹
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش لعان ۵۴۰
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش لعان ۵۴۰
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش اقرار ۵۴۱
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش اقرار ۵۴۱
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش غصب ۵۴۲
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش غصب ۵۴۴
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش لقطه ۵۴۵
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش لقطه ۵۴۵
- سؤالات چهارگزینه‌ای بخش احیاء موات ۵۴۶
- پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش احیاء موات ۵۴۶

فهرست مطالب □ ۷

سؤالات چهارگزینه‌ای بخش ارث.....	۵۴۷
پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش ارث	۵۶۲
سؤالات چهارگزینه‌ای بخش حدود	۵۶۴
پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش حدود.....	۵۹۵
سؤالات چهارگزینه‌ای بخش قصاص	۵۹۸
پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش قصاص.....	۶۲۱
سؤالات چهارگزینه‌ای بخش دیات.....	۶۲۳
پاسخ‌نامه سؤالات چهارگزینه‌ای بخش دیات	۶۳۵
سؤالات کنکور سراسری ۱۳۹۰.....	۶۳۷
پاسخنامه سؤالات کنکور سراسری ۱۳۹۰.....	۶۴۴
سؤالات دانشگاه آزاد اسلامی سال ۱۳۹۰.....	۶۴۵
پاسخنامه سؤالات دانشگاه آزاد اسلامی سال ۱۳۹۰.....	۶۴۷
سؤالات کنکور سراسری ۱۳۹۱.....	۶۴۸
پاسخنامه سؤالات کنکور سراسری ۱۳۹۱.....	۶۵۳
سؤالات کنکور سراسری ۱۳۹۲.....	۶۵۴
پاسخنامه سؤالات کنکور سراسری ۱۳۹۲.....	۶۶۰

بخش دوم - اصول فقه.....	۶۶۱
آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه آزاد» ۱۳۷۹.....	۷۷۱
پاسخنامه آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه آزاد» ۱۳۷۹.....	۷۷۵
آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه آزاد» ۱۳۸۰.....	۷۷۶
پاسخنامه آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه آزاد» ۱۳۸۰.....	۷۸۰
آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه آزاد» ۱۳۸۳.....	۷۸۱
پاسخنامه آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه آزاد» ۱۳۸۳.....	۷۸۵
آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه آزاد» ۱۳۸۴.....	۷۸۶
پاسخنامه آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه آزاد» ۱۳۸۴.....	۷۹۰
آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه آزاد» ۱۳۸۵.....	۷۹۱
پاسخنامه آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه آزاد» ۱۳۸۵.....	۷۹۶
آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه سراسری» ۱۳۸۶.....	۷۹۷
پاسخنامه آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه سراسری» ۱۳۸۶.....	۸۰۴
آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه آزاد» ۱۳۸۶.....	۸۰۵
پاسخنامه آزمون کارشناسی ارشد الهیات (اصول فقه) «دانشگاه آزاد» ۱۳۸۶.....	۸۰۹

- ۸۱۰ ۱۳۸۷ «دانشگاه سراسری» (اصول فقه) «دانشگاه سراسری»
- ۸۱۸ ۱۳۸۷ «دانشگاه سراسری» (اصول فقه) «دانشگاه سراسری»
- ۸۱۹ ۱۳۸۷ «دانشگاه آزاد» (اصول فقه) «دانشگاه آزاد»
- ۸۲۳ ۱۳۸۷ «دانشگاه آزاد» (اصول فقه) «دانشگاه آزاد»
- ۸۲۴ ۱۳۸۸ «دانشگاه سراسری» (اصول فقه) «دانشگاه سراسری»
- ۸۳۲ ۱۳۸۸ «دانشگاه سراسری» (اصول فقه) «دانشگاه سراسری»
- ۸۳۳ ۱۳۸۸ «دانشگاه آزاد» (اصول فقه) «دانشگاه آزاد»
- ۸۳۷ ۱۳۸۸ «دانشگاه آزاد» (اصول فقه) «دانشگاه آزاد»
- ۸۳۸ ۱۳۸۹ «دانشگاه سراسری» (اصول فقه) «دانشگاه سراسری»
- ۸۴۵ ۱۳۸۸ «دانشگاه سراسری» (اصول فقه) «دانشگاه سراسری»
- ۸۴۶ ۱۳۸۹ «دانشگاه آزاد» (اصول فقه) «دانشگاه آزاد»
- ۸۴۹ ۱۳۸۹ «دانشگاه آزاد» (اصول فقه) «دانشگاه آزاد»
- ۸۵۰ ۱۳۹۰ «دانشگاه سراسری» (اصول فقه) «دانشگاه سراسری»
- ۸۵۸ ۱۳۹۰ «دانشگاه آزاد» (اصول فقه) «دانشگاه آزاد»
- ۸۵۹ ۱۳۹۱ «دانشگاه سراسری» (اصول فقه) «دانشگاه سراسری»
- ۸۶۵ ۱۳۹۱ «دانشگاه سراسری» (اصول فقه) «دانشگاه سراسری»
- ۸۶۶ ۱۳۹۲ «دانشگاه سراسری» (اصول فقه) «دانشگاه سراسری»
- ۸۷۲ ۱۳۹۲ «دانشگاه آزاد» (اصول فقه) «دانشگاه آزاد»

پیشگفتار

یکی از دروس اصلی و تخصصی در رشته‌های فقه و حقوق که فارغ‌التحصیلان اینگونه رشته‌ها نیز در آزمون‌های حقوقی و همچنین آزمون کارشناسی ارشد با آن روبرو هستند متون فقه است. آموزش متون فقه از دیر زمانی است که در دانشگاه‌های کشور به صورت کلاسیک و البته با سبک نسبتاً متفاوت از آنچه که در حوزه‌های علمیّه متداول است شروع شده است و در این مدّت، کتاب‌های متعدّدی نیز با سبک‌ها و سلیقه‌های متفاوت به بوستان کتاب عرضه شده است که هر یک هدفی خاصّ را دنبال می‌کند و متناسب با ذائقه طیف خاصّ خود تدوین و تنظیم گردیده است.

کسانی که در آموزش متونی فقهی در دانشگاه‌های کشور، تجربه‌ای اندوخته باشند بی‌شکّ اذعان می‌کنند که روش آموزش فقه در دانشگاه، آن هم برای مخاطبی که بی‌هیچ سابقه ذهنی و بی‌آن‌که سلسله‌مراتبی را در فقه آموزشی طی کنی پای کرسی درس استاد قرار گرفته است کاری است دشوار، و هم برای استاد و هم برای دانشجو، مشکلات و دغدغه‌های خاصّ خود را دارد به طوری که اندک تسامح و غفلت از روش صحیح تدریس با توجه به شرایط و وضعیّت فقه‌آموز، ثمره‌ای جز اتلاف وقت و انرژی در پی نخواهد داشت تا آنجا که چه بسا دانشجویان در ترم‌های متوالی چندین واحد درس فقهی را می‌گذرانند اما بهره‌کافی و وافی عاید آنان نمی‌گردد و شاید رضایت نسبی نیز فراهم نشود. این مشکل آنجا نمایان‌تر می‌شود که دانشجو پس از اتمام هفت یا هشت ترم تحصیلی، خود را پشت سدّ کنکور کارشناسی ارشد می‌یابد آن هم با یکی از مواد اصلی آزمون و با ضریب تأثیر بسیار بالا، که همان درس فقه می‌باشد. توجه به این نکته لازم است که شکل تدریس و تدرّس در طول ترم و واحدهای درسی با شکل سؤالاتی که در آزمون‌های حقوقی و کارشناسی ارشد مطرح می‌شود متفاوت است چرا که در شکل دوم، سؤالات به صورت تستی و مبتنی بر درک نکات و ریزه‌کاری‌های مباحث فقهی است به طوری که گاهی مواقع، شناخت درست

از معنای لغوی یک واژه یا معنای اصطلاحی آن، کلید حلّ سؤال محسوب می‌شود گذشته از آنکه در شکل اخیر، دانشجو با کلیه عبارات و متن عربی یک باب فقهی کاری ندارد برخلاف واحدهای طول ترم که از ابتدا تا انتهای عبارات یک باب فقهی باید تدریس شود. توجه به این دوگانگی در شکل تدریس و شکل برگزاری آزمون‌ها و ایجاد بستر مناسب و صحیح برای از بین بردن نتایج و آثار منفی آن باید مدّ نظر متولیان امر آموزش این دروس قرار گیرد. توضیحات بالا تا حدودی هدف و انگیزه نگارش این اثر را برای خوانندگان روشن می‌نماید. در این اثر که حاصل سال‌ها تجربه عملی آموزش متون فقه در دانشگاه‌های کشور توسط اینجانب بوده است کوشش شده است تا سبک کار با روش جاری در حال حاضر در خصوص آزمون درس متون فقه، همخوانی و همسویی نزدیکی داشته باشد؛ چرا که ضمن تقطیع عبارات مهمّ و تعیین شروع و انتهای عبارت و ترجمه تطبیقی هر عبارت با متن عربی آن، نکات و احکام مهمّ هر مبحث فقهی را جمع‌بندی کرده تا مورد توجه بیشتر خواننده قرار گیرد و سپس به شرح اصطلاحات فقهی باب مربوط پرداخته‌ام تا آمادگی لازم در دانشجو برای پاسخگویی به سؤالات تستی فراهم شود. ارائه تست‌های طبقه‌بندی شده در انتهای هر باب فقهی، تکمیل‌کننده این روش برای آماده ساختن دانشجویان رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی به منظور پاسخگویی به سؤالات متون فقه می‌باشد. این مجموعه از دو بخش فقه و اصول فقه تشکیل شده است.

در پایان لازم است از مدیر محترم انتشارات آوا، جناب آقای کاظمی که مشوق اصلی حقیر در آماده سازی این مجموعه بوده و چاپ و نشر آن را عهده‌دار شدند تشکر و قدردانی نمایم.

همچنین از کسانی که با مطالعه این اثر، نفعی عایدشان می‌شود تقاضا دارم که ما را از دعای خیر خود دریغ نفرمایند؛ و سرانجام از کلیه اساتید و همکاران محترم می‌خواهم که با ارائه پیشنهادها و نیز ذکر خطاها و لغزش‌های احتمالی، ما را دعاگوی خود قرار دهند چنانکه در آثار قبلی حقیر را محروم نکرده‌اند.

حمید مسجدسرایبی

تابستان ۹۲

بخش اول

■●■

فقه

كِتَابُ الطَّهَّارَةِ



بَاب طَهَّارَات

۱ وَ هِيَ لُغَةٌ النَّظَافَةُ، وَ شَرَعاً اسْتِعْمَالُ طَهُورٍ مَشْرُوطٌ بِالنِّيَّةِ، وَالطَّهُورُ هُوَ الْمَاءُ وَ التُّرَابُ.

طهارت [مصدر کلمه «طهر» می باشد و] در لغت به معنای نظافت و پاک شدن از کثیفیها است و در اصطلاح شرعی [با فرض این که حقیقت شرعیّه وجود داشته باشد] «بکار بردن وسایل پاکیزگی است مشروط به این که با قصد و نیت همراه باشد، و «طهور» [به فتح طاء] به آب و خاک گفته می شود؛

۲ فَالْمَاءُ مُطَهَّرٌ مِنَ الْحَدَثِ وَالْخَبَثِ

آب [به صورت مطلق] حدث [یعنی سببی که موجب وضو یا غسل می شود] و خبث [نجاست] را پاک می کند.

۳ وَيُنَجِّسُ بِالتَّغْيِيرِ بِالنَّجَاسَةِ وَيَطْهَرُ بِزَوَالِهِ إِنْ كَانَ جَارِياً أَوْ لَاقِيَ كُرّاً قَدْرَهُ أَلْفٌ وَمِائَتَا رَطْلٍ بِالعِرَاقِيِّ،

تمامی اقسام آب از راه تغییر [یکی از صفتهای سه گانه آن : رنگ، طعم و بو] نجس می شود و با زایل شدن تغییر آن، آب نجس پاک می شود به شرط این که آب جاری باشد [یعنی آبی که از زمین بجوشد]؛ یا این که [آب غیر جاری] با آب کُرّ پاک برخورد کند [و پاک شود] و آب کُرّ ۱۲۰۰ رطل عراقی است [و مقدار هر رطل، صدوسی درهم است].

۴ وَيُنَجِّسُ الْقَلِيلُ وَالْبِئْرُ بِالمَلَأَقَةِ

آب قلیل [که به آب غیر کُرّ گفته می شود] و آب چاه در اثر برخورد با نجاست، نجس می شوند.

۵ وَالْبُرِّ بِنَزْحِ جَمِيعِهِ لِلْبَعِيرِ وَالثَّوْرِ وَالْخَمْرِ وَالْمُسْكِرِ وَدَمِ الْاِحْدَثِ وَالْفُقَاعِ،

آب چاه به وسیله کشیدن تمامی آب آن چاه پاک می شود اگر شتری در آن بیفتند و بمیرد و نیز بخاطر افتادن گاو نر در چاه و افتادن خمر [اعم از این که کم باشد یا زیاد] و نیز بخاطر افتادن شرابی که مست کننده است و نیز افتادن خون حدث [یعنی خون های سه گانه : حیض، نفاس، استحاضه] در چاه و بخاطر افتادن فقاع [آب جو].

۶ وَيَجِبُ التَّرَاوُحُ بِأَرْبَعَةِ رَجَالٍ يَوْمًا عِنْدَ الْغَزَاةِ، وَوُجُوبُ نَزْحِ الْجَمِيعِ،

هرگاه کشیدن تمام آب چاه به سبب زیاد بودن آب آن [که مانع کشیدن تمام آب می شود] ممکن نباشد و کشیدن تمام آب چاه [به دلیل یکی از نجاسات قبلی که بیان شد] واجب باشد در این صورت واجب است که چهار مرد در یک روز کامل [از اول صبح تا شب] تمام آب چاه را بکشند؛

۷ وَلَوْ تَغَيَّرَ مَاءُ الْبُرِّ جُمِعَ بَيْنَ الْمَقْدَرِ وَرِوَالِ التَّغْيِيرِ.

اگر آب چاه [به واسطه نجاست] تغییر کند [چنانچه برای آن نجاست، مقدار کشیدن تعیین شده باشد] در این صورت باید بین مقدار تعیین شده و بین مقداری که تغییر را از بین می برد جمع کرد [یعنی هر کدام که بیشتر است باید کشیده شود].

۸ الْمُضَافُ مَا لَا يَصْدُقُ عَلَيْهِ اسْمُ الْمَاءِ بِاطْلَاقِهِ وَهُوَ طَاهِرٌ غَيْرُ مَطَهَّرٍ مُطْلَقًا،

آب مضاف، چیزی است که واژه «آب» به صورت مطلق بر آن صدق نمی کند. آب مضاف [ذاتاً و اصالتاً] پاک (طاهر) است و طبق نظریه صحیح تر پاک کننده چیز دیگر نیست مطلقاً (نه از حدث و نه از خبث).

۹ وَيَنْجُسُ بِالِاتِّصَالِ بِالنَّجَسِ،

آب مضاف [به اجماع فقها] در اثر برخورد با نجاست، نجس می شود [هر چند زیاد باشد]

۱۰ وَالسُّورُ تَابِعٌ لِلْحَيَوَانَ،

سور حیوان [یعنی آب قلیلی که دهان یا جسم حیوان (انسان و غیر انسان) با آن برخورد

کرده است، از لحاظ حکم طهارت و نجاست و کراهت [تابع حیوانی است] که با آن برخورد کرده است؛

۱۱ وَتُكْرَهُ سُورُ الْجَلَالِ وَآكِلِ الْجِيفِ مَعَ الْخُلُوِّ عَنِ النَّجَاسَةِ وَالْحَائِضِ الْمُتَهَمَةِ وَالْبُغْلِ وَالْحِمَارِ وَالْفَارَةَ وَالْحَيَّةَ وَوَلَدِ الزَّئِنِيِّ.

سور این حیوانات مکروه است : ۱- سور حیوان جلال [یعنی حیوانی که فقط از مدفوع انسان تغذیه می‌کند]، ۲- سور حیوانی که مردار می‌خورد به شرط این که عضوی که با آب تماس پیدا کرده، نجس نباشد، ۳- سور زن حائضه‌ای که متهم است [به این که از نجاست پرهیز نمی‌کند]، ۴- سور قاطر و الاغ، ۵- سور موش و مار [و هر حیوانی که حرام گوشت است بجز گربه]، ۶- سور ولد الزنا

۱۲ يُسْتَحَبُّ التَّبَاعُدُ بَيْنَ الْبَيْتِ وَالْبِأْوَعَةِ بِخَمْسِ أَذْرُعٍ فِي الصُّلْبَةِ أَوْ تَحْتِهَا أَلْبِأْوَعَةٍ

مستحب است میان چاه آب و چاه فاضلاب، پنج ذرع فاصله باشد در جایی که زمین سخت باشد یا چاه فاضلاب پایین‌تر از سطح چاه آب باشد؛

۱۳ وَلَا تَنْجُسْ بِهَا وَإِنْ تَقَارَبَتَا إِلَّا مَعَ الْعِلْمِ بِالِاتِّصَالِ.

آب چاه به وسیله فاضلاب نجس نمی‌شود هر چند نزدیک یکدیگر باشند مگر این که یقین کنیم آب نجس فاضلاب به آب چاه متصل شده است.

۱۴ وَعَفَىٰ عَنْ دَمِ الْجُرُوحِ وَالْقُرُوحِ مَعَ السَّيْلَانِ، وَعَنْ دُونَ ذَلِكَ أَلْبَغْلِيِّ مِنْ غَيْرِ الثَّلَاثَةِ

ازالۀ نجاست [از لباس و بدن] در خون جراحت و زخمی که جریان داشته باشد عفو شده است [و اشکالی ندارد] و نیز خونی که به مقدار کمتر از درهم بغلی است اشکالی ندارد و [این مقدار خون در صورتی قابل بخشیدن است] که غیر از خون‌های سه‌گانه [حیض، نفاس، استحاضه] باشد.

۱۵ وَكَذَا الْأَنْاءُ فَإِنْ وَلَغَ فِيهِ كَلْبٌ قُدِّمَ عَلَيْهِمَا مَسْحَةٌ بِالتُّرَابِ،

اگر سگی ظرف را لیس بزند [یعنی آب داخل ظرف را با زبان خود بنوشد] قبل از دو مرتبه شستن با آب باید ظرف را با خاک [پاک] خاک مالی نمود.

۱۶ وَالْغُسَالَةُ كَالْمَحَلِّ قَبْلَهَا.

غساله [یعنی آبی که از محلّ مورد شستشو یا از فشار دادن آن خارج می‌شود] حکم محلّ خود قبل از خارج شدن آن آب [در همان دفعه] را دارد.

۱۷ وَالشَّمْسُ مَا جَفَّتْهُ مِنَ الْحُصْرِ وَالْبَوَارِي وَمَا لَا يُنْقَلُ،

آفتاب که پاک می‌کند چیز نجسی را که نجاست آن را [به سبب تابیدن بر آن] خشک کند از قبیل حصیر و بوریا [که از اشیای منقول است] و هر چیزی که [عادتاً] منقول نباشد،

۱۸ وَالتَّارُ مَا أَحَالَتهُ رَمَاداً أَوْ دُخَاناً،

آتش چیزهایی را که به خاکستر یا دود تبدیل می‌کند پاک می‌کند،

۱۹ وَ ذَهَابُ ثُلثِي الْعَصِيرِ، وَالْإِسْتِحَالَةُ وَأَنْقِلَابُ الْخَمْرِ خَلّاً.

از بین رفتن دو سوم آب انگور [که یک سوم باقیمانده را پاک می‌کند]، ۹- استحاله [مانند مردار و غایط انسان که تبدیل به خاک یا کرم گردد] و تبدیل شدن خمر به سرکه ،

۲۰ وَتَطْهَرُ الْعَيْنُ وَالْأَنْفُ وَالْفَمُّ بَاطِنُهَا وَكُلُّ بَاطِنٍ بِزَوَالِ الْعَيْنِ.

به واسطه از بین رفتن عین نجاست، درون چشم و بینی و دهان و درون هر چیزی [مانند گوش و آلت تناسلی زن] پاک می‌شود.

«نکات مهم»

- ۱- آب، حدث و خبث را پاک می‌کند.
- ۲- آن قلیل و آب چاه در اثر برخورد با نجاست نجس می‌شوند.
- ۳- آب مضاف طاهر یعنی پاک است اما طبق نظر أصحاب، مطهر یعنی پاک کننده نیست.
- ۴- سؤر حیوان جلال مکروه می‌باشد.
- ۵- غساله، حکم محل خود قبل از خارج شدن آن آب در همان دفعه را دارد.

«شرح اصطلاحات»

- **ماهور:** منظور چیزی است که خودش ذاتاً پاک است و چیزهای دیگر را هم پاک می‌کند.
- **حدث:** به اثری گفته می‌شود که هنگام به وجود آمدن آن یکی از اسباب وضو و غسل برای مکلف به وجود می‌آید و مانع نماز می‌شود.
- **خبث:** به نجاستی گویند که از بدن انسان و دیگران بر جسم عارض شده و به وسیله شستن با آب و سایر مطهرات از بین می‌رود.
- **کر:** مشهور شیعه، کثرت آب و عدم انفعال آن را در برخورد با نجس، رسیدن به حد کر می‌دانند.
- **آب جاری:** به آبی گویند که از زمین با تمام اقسام آن بجوشد که طبق نظر برخی از فقها، شرط جاری بودن آب، دائمی بودن جریان آن است.
- **آب قلیل:** آبی است که ماده و منبعی برای آن نباشد، و به آن غیرکر نیز گفته می‌شود.
- **منزوحات بئر:** به آبی گفته می‌شود که از چاه کشیده می‌شود تا نجاست آن از بین برود.
- **آب مضاف:** آبی است که آن را از چیزی می‌گیرند مانند انگور، یا آبی است که اسم «آب» به طور مطلق بر آن صدق نمی‌کند.
- **جلال:** به حیوانی گفته می‌شود که از راه مدفوع انسان تغذیه می‌کند یا گوشت بر بدن او روئیده و استخوانش سفت گردد.
- **غساله:** به آبی گفته می‌شود که از محل شستشو یا فشار دادن آن خارج می‌شود.
- **استحالة:** به تغییر ماهیت دادن گفته می‌شود که سبب تغییر حکم می‌شود. استحالة یکی از مطهرات به حساب می‌آید.

الفصل الأول: في الوضوء

۲۱ وَوَجِبُهِ: النَّيَّةُ مُقَارِنَةً لِعَسَلِ الْوَجْهِ مُشْتَمِلَةً عَلَى التَّقَرُّبِ وَالْوُجُوبِ وَالِاسْتِبَاحَةِ،

فصل اول : وضو

در وضو نیت کردن واجب است که باید همزمان با شستن صورت باشد و با قصد قربت همراه باشد و [اگر وضو گرفتن واجب باشد] مشتمل بر قصد و جوب بوده و [اگر وضو گرفتن واجب نباشد] نیت باید به قصد استحباب صورت گیرد.

۲۲ ثُمَّ مَسَحُ مَقْدَمِ الرَّأْسِ بِمَسْمَاهُ،

پس از آن، جلو سر را مسح کند به مقداری که مسمای مسح به عمل آید،

۲۳ ثُمَّ الْيُسْرَى بِمَسْمَاهُ بِبَيِّنَةٍ أَلْبَلَّ فِيهِمَا مَرَّتَيْنِ مُوَالِيًا بِحَيْثُ لَا يَجُفُّ السَّابِقُ.

سپس مسح روی پای راست و پس از آن مسح پای چپ واجب است و مسمای مسح کفایت می‌کند، و مسح سر و مسح دو پا باید با قیامانده رطوبتی باشد که بر اعضای وضو موجود است. رعایت ترتیب [بین اعضای که باید شسته شده و مسح شوند] واجب است و همچنین واجب است که اعمال وضو را پی در پی [و با موالات] انجام دهد به گونه‌ای که اعضای قبل خشک نشده باشند.

۲۴ وَسُنُّنُهُ: السَّوَاكُ، وَالتَّسْمِيَةُ، وَغَسْلُ الْيَدَيْنِ مَرَّتَيْنِ قَبْلَ إِدْخَالِهِمَا الْإِنَاءَ، وَالْمُضْمَضَةُ،

وَالِاسْتِنْشَاقُ، وَتَثْلِيثُهُمَا،

مستحبات وضو عبارتند از: ۱- مسواک زدن، ۲- نام خدا را بردن، ۳- قبل از داخل کردن دست‌ها در ظرفی [که می‌توان از آن آب برداشت] دو مرتبه دست‌ها را [از آرنج] بشوید، ۴- مضمضه کردن، ۵- استنشاق و مستحب است که مضمضه و استنشاق هر کدام سه مرتبه انجام شود،

۲۵ وَبَدَأُهُ الرَّجُلُ بِالظَّهْرِ وَفِي الثَّانِيَةِ بِالْبَطْنِ، عَكْسَ الْمَرْأَةِ.

مرد [در شستن دست‌ها] در مرتبه اول آب را بر پشت آرنج بریزد و در شستن مرتبه دوم، آب را به قسمت داخل آرنج بریزد و زن برعکس این کار عمل نماید.

۲۶ وَالشَّاكُ فِيهِ فِي أَثْنَائِهِ يَسْتَأْنِفُ وَيَعْدُهُ لَا يَلْتَفِتُ.

کسی که در اثنای وضو، در خود وضو [یعنی در نیت وضو] شک کند باید دوباره وضو را از سر بگیرد، و چنانچه بعد از انجام وضو [در نیت وضو] شک کند نباید به شک خود اعتنا کند؛

۲۷ وَالشَّاكُ فِي الطَّهَّارَةِ مُحَدِّثٌ

اگر کسی [با یقین داشتن به حدث] در طهارت شک کند محدث است [و باید وضو بگیرد، زیرا اصل، عدم طهارت است]،

۲۸ وَالشَّاكُ فِي الْحَدَثِ مُنْطَهَّرٌ وَفِيهِمَا مُحَدِّثٌ.

اگر کسی [با یقین داشتن به طهارت] در سر زدن حدث شک کند پاک محسوب می شود [و وضو گرفتن واجب نیست، زیرا به یقین قبلی (طهارت) عمل کرده باشیم]، و اگر کسی در طهارت و در حدث شک کند در این صورت او محدث است [و باید وضو بگیرد].

۲۹ يَجِبُ عَلَى الْمُتَخَلِّي سِتْرُ الْعَوْرَةِ، وَتَرْكُ الْقِبْلَةِ وَدَبْرِهَا.

کسی که قضای حاجت می کند واجب است که : ۱- عورت خود را [از هر بیننده محترمی] بپوشاند، ۲- و قسمت جلوی بدن رو به قبله و پشت به قبله نباشد،

۳۰ وَيُسْتَحَبُّ التَّبَاعُدُ، وَالْجَمْعُ بَيْنَ الْمُطَهَّرِينَ،

مستحب است که در هنگام قضای حاجت (تخلی) [از چشم مردم] دور باشد [به گونه ای که دیده نشود] و در غائط هم با سنگ و هم با آب تطهیر کند

۳۱ وَالْأَسْتِنَاءُ ثَلَاثًا وَالْأَسْتِنَاءُ بِالْيَسَارِ،

و مستحب است استبراء و مستحب است در حال استبراء سه مرتبه اُح کردن؛ و مستحب است پاک کردن محل بول و غائط (استنجاء) با دست چپ صورت گیرد.

۳۲ وَيُكْرَهُ بِالْيَمَنِى وَقَائِمًا وَمُطْمِحًا وَفِي الْمَاءِ وَالشَّارِعِ وَالْمَشْرِعِ وَالْفِنَاءِ وَالْمَلْعَنِ وَ

الْمُثْمِرَةِ وَفِيءِ النَّزَالِ وَالْجِحْرَةِ

مکروه است که استنجاء با دست راست انجام شود [در صورتی که مانعی از این کار

طهارت □ ۲۱

نباشد] و نیز بول کردن در حالت ایستاده مکروه است، و مکروه است که بول به طرف هوا پاشیده شود. بول کردن در آب [جاری و راکد] و غائط کردن در : خیابان و جایی که مردم برای برداشتن آب به آنجا می‌آیند (مشرع) و در اطراف بیرون خانه (فناء) و در ملعن [یعنی محل اجتماع مردم یا وسط راه یا در خانه‌ها] و زیر درختان میوه دهنده و نیز در سایبان مسافران و نیز در سوراخ حیوانات کراهت دارد.

۳۳ وَيَجُوزُ حِكَايَةُ الْأَذَانِ وَقِرَاءَةُ آيَةِ الْكُرْسِيِّ وَاللِّضْرُورَةَ.

جایز است در حال تخلی اگر صدای اذان را می‌شنود آن را تکرار کند؛ و خواندن آیه

الکرسی در حال تخلی و سخن گفتن در صورت ضرورت جایز می‌باشد.

«نکات مهم»

- ۱- در وضو واجب است که نیت همزمان با شستن صورت و با قصد قربت همراه باشد.
- ۲- مضمضه و استنشاق سه مرتبه از مستحبات وضو می باشد.
- ۳- کسی که درباره نیت وضو شک کند باید دوباره وضو را از سر بگیرد.
- ۴- اگر کسی در حصول طهارت شک کند محدث است.
- ۵- اگر کسی در سرزدن حدث شک کند پاک محسوب می شود.
- ۶- استنجاء با دست راست کراهت دارد.

«شرح اصطلاحات»

- تسمیه: به معنای نام خدا را بر زبان آوردن است.
- استنشاق: به معنای آب در بینی کردن و بالا کشیدن آن می باشد.
- محدث: به کسی گویند که به حدث اصغر یا حدث اکبر مبتلا شده باشد.
- استبراء: یعنی مجرای بول به وسیله کشیدن میان دست سه مرتبه در فاصله میان مقعد تا بیخ آلت تناسلی و فشار دادن آلت با قوت پاک گردد.
- تنحیح: به معنای آن است که شخص متخلی در حال استبراء، سه مرتبه أھ أھ کند.
- استنجاء: به شستن محل بول و غائط و پاک کردن آن گفته می شود.

الفصل الثانی: فی الغسل

۳۴ وَ مُوجِبُهُ: الْجَنَابَةُ وَالْحَيْضُ وَالْإِسْتِحَاضَةُ مَعَ غَمْسِ الْقُطْنَةِ وَالنَّفَاسِ وَمَسِّ الْمَيِّتِ النَّجِسِ آدَمِيًّا وَالْمَوْتُ.

فصل دوم : غسل

موجبات و اسباب غسل، [شش] چیز است : ۱- جنابت، ۲- حیض، ۳- استحاضه در صورت خیس شدن پنبه، ۴- نفاس، ۵- مس کردن جنازه انسان مرده‌ای که نجس است، ۶- مردن

۳۵ وَ مُوجِبُ الْجَنَابَةِ: الْإِنزَالُ، وَ غَيْبُوبَةُ الْحَشْفَةِ قُبْلًا أَوْ دُبْرًا أَنْزَلَ أَوْ لَا،

اسباب جنابت [دو] چیز است : ۱- انزال منی، ۲- مخفی شدن ختنه‌گاه (حشفه) در جلو یا عقب [انسان و غیر انسان] خواه منی انزال شود یا نشود.

۳۶ فَيَحْرُمُ عَلَيْهِ قِرَاءَةُ الْعَزَائِمِ، وَاللَّبْتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَالْجَوَازُ فِي الْمَسْجِدَيْنِ،

[این کارها] بر شخص جنب حرام است : ۱- خواندن یکی از [چهار] سوره‌ای که سجده واجب دارند (عزائم : سجده، فصلت، النجم، علق) ۲- توقف کردن در مساجد [مطلقاً : هر مسجدی که باشد]، ۳- عبور کردن از دو مسجد بزرگ [مسجد الحرام، مسجد النبی]،

۳۷ وَ يُكْرَهُ الْأَكْلُ وَالشَّرْبُ حَتَّى يَتَمَضَّمَضَ وَيَسْتَنْشِقَ، وَ النَّوْمُ إِلَّا بَعْدَ الْوُضُوءِ، وَ الْخِضَابُ،

بر شخص جنب مکروه است خوردن و آشامیدن مگر این که مضمضه (آب در دهان کردن) یا استنشاق (آب در بینی کردن و بالا کشیدن) نماید؛

۳۸ وَ قِرَاءَةُ مَا زَادَ عَلَى سَبْعِ آيَاتٍ، وَالْجَوَازُ فِي الْمَسَاجِدِ.

خواندن بیش از هفت آیه از آیات قرآن [در تمامی اوقات جنابت] و نیز عبور کردن از مساجد [بجز مسجد الحرام و مسجد النبی (ص)] بر شخص جنب مکروه است.

۳۹ وَ وَاجِبُهُ: النَّيَّةُ مُقَارِنَةً، وَ غَسْلُ الرَّأْسِ وَالرَّقَبَةِ، ثُمَّ الْأَيْمَنِ ثُمَّ الْأَيْسَرِ، وَ تَحْلِيلُ مَنَاعِ

وُصُولِ الْمَاءِ،

واجبات غسل عبارتند از: ۱- نیت کردن، همزمان [با شستن جزئی از سر در غسل ترتیبی و با شستن جزئی از بدن در غسل ارتماسی]، ۲- ابتدا شستن سر و گردن، ۳- سپس شستن طرف راست، ۴- سپس شستن طرف چپ، ۵- برطرف کردن مانع رسیدن آب به پوست.

۴۰ وَ يُسْتَحَبُّ الْأَسْتِبرَاءُ وَالْمُضْمَضَةُ وَالِاسْتِنْشَاقُ بَعْدَ غَسْلِ الْيَدَيْنِ ثَلَاثًا،

مستحبات غسل عبارتند از: استبراء، مضمضه کردن و استنشاق کردن پس از شستن دست‌ها سه مرتبه از مچ.

۴۱ وَ لَوْ وَجَدَ بَلَاءً بَعْدَ الْأَسْتِبرَاءِ لَمْ يَلْتَفِتْ وَ يَدُونِهِ يَغْتَسِلُ،

اگر شخص جنب پس از استبراء [به وسیله بول کردن] رطوبتی ببیند [که نداند منی است یا بول یا غیر آن] به آن اعتنا نکند [و اعاده غسل واجب نیست]؛ و چنانچه استبراء نکرده باشد باید دوباره غسل کند

۴۲ وَ يَسْقُطُ التَّرْتِيبُ بِالِارْتِمَاسِ،

ترتیب میان اعضای سه گانه در صورتی که غسل به شکل ارتماسی انجام شود ساقط می‌گردد.

۴۳ وَيُعَادُ بِالْحَدَثِ فِي أَثْنَائِهِ عَلَى الْأَفْوَى.

اگر کسی در بین غسل جنابت حدیثی از او سریزند طبق نظریه قوی تر باید غسل جنابت را تکرار کند.

۴۴ وَ مَتَى أَمَكَنَّ كَوْنُهُ حَيْضًا حُكِمَ بِهِ

هر زمان که امکان کونه حیض بودن خون [به دلیل نبودن مانع شرعی] وجود داشته باشد حکم به حیض بودن خون می‌شود [اگر چه دارای صفات و نشانه‌های حیض نباشد].

۴۵ وَ لَوْ تَجَاوَزَ الْعَشْرَةَ فَذَاتُ الْعَادَةِ الْحَاصِلَةِ بِاسْتِوَاءِ مَرَّتَيْنِ تَأْخُذُهَا،

اگر خون از ده روز تجاوز کند زن ذات العادة (صاحب عادت)، عادت را حیض قرار

می دهد؛ و ذات العادة زنی است که دو مرتبه [دو ماه پشت سر هم] خون را [از لحاظ شروع و قطع شدن] به طور مساوی ببیند،

۴۶ وَ ذَاتُ التَّمْيِيزِ تَأْخُذُ بِشَرْطِ عَدَمِ تَجَاوُزِ حَدِّيهِ فِي الْمُبْتَدِئَةِ وَالْمُضْطَرِبَةِ،

و زن ذات التمییز [یعنی زنی که دو یا چند نوع خون می بیند] باید به تمییز رجوع کند [به این صورت که خون قوی را حیض، و خون ضعیف را استحاضه محسوب کند] به شرط این که [اولاً] خون قوی از حداقل (سه روز) و حداکثر (ده روز) تجاوز نکند و حکم رجوع به تمییز در زن مبتدأة [یعنی زنی که عادت او بر مقدار معین قرار نگرفته است] و در زن مضطربة [یعنی زنی که وقت عادت خود و یا تعداد روزهای حیض و یا هر دو را فراموش کرده است] برقرار است.

۴۷ وَمَعَ فَقْدِهِ تَأْخُذُ الْمُبْتَدِئَةُ عَادَةَ أَهْلِهَا،

اگر خونی که از ده روز تجاوز کرده است تمییزی در آن نباشد در این صورت مبتدأة به عادت خویشان و نزدیکان [پدری یا مادری یا هر دو] مراجعه می کند؛

۴۸ فَتَجِبُ الْكَفَّارَةُ اِحْتِطَاءً بِدِينَارٍ فِي الثُّلُثِ الْأَوَّلِ ثُمَّ نِصْفِهِ فِي الثُّلُثِ الثَّانِي ثُمَّ رُبْعِهِ فِي الثُّلُثِ الْأَخِيرِ،

در نتیجه [اگر با زن وطی کند] در صورتی که نزدیکی در ثلث اول حیض باشد باید یک دینار [یعنی یک مثقال طلای خالص] و در ثلث دوم حیض باید نصف دینار [نیم مثقال طلا] و در ثلث آخر حیض ربع دینار [ربع مثقال طلا] احتیاطاً کفاره بدهد.

۴۹ وَيُكْرَهُ قِرَاءَةُ بَاقِي الْقُرْآنِ وَالِاسْتِمْتَاعُ بِغَيْرِ الْقُبُلِ،

خواندن بقیه قرآن غیر از سوره های عزائم بر حائض مکروه است و استمتاع از بدن زن بجز فرج [در فاصله میان ناف تا زانو] برای مرد کراهت دارد.

۵۰ وَتَتْرُكُ ذَاتُ الْعَادَةِ الْعِبَادَةَ بِرُؤْيِيَةِ الدَّمِ وَغَيْرِهَا بَعْدَ ثَلَاثَةِ

زنی که صاحب عادت [و قتیّه و عددیّه] است به محض دیدن خون در روز اول عادت باید عبادت [مشروط به طهارت مانند نماز و روزه] را ترک کند و زنی که صاحب عادت

نیست [یعنی مبتدأ و مضطربة] پس از سه روز [احتیاطاً] عبادت را ترک کند.

۵۱ وَيُكْرَهُ وَطُؤُهَا بَعْدَ الْإِنْتِقَاعِ قَبْلَ الْغُسْلِ عَلَى الْأَظْهَرِ

پس از آن که زن از خون حیض پاک شد و قبل از این که غسل کند بنابر نظریه ظاهرتر مکروه است که شوهر با او [در فرج] نزدیکی کند.

۵۲ وَتَقْضِي كُلَّ صَلَاةٍ تَمَكَّنْتَ مِنْ فِعْلِهَا قَبْلَهُ أَوْ فِعْلٍ رَكْعَةٍ مَعَ الطَّهَّارَةِ بَعْدَهُ.

و زن هر نمازی را که قبل از حیض می‌توانسته است آن را انجام دهد باید قضا کند و همچنین هر نمازی که یک رکعت از آن را [در آخر وقت و] پس از قطع شدن حیض می‌توانسته است با وجود طهارت انجام دهد [ولی انجام نداده است] باید قضا کند.

۵۳ وَيَجِبُ الْوُضُوءُ مَعَ غُسْلِهِنَّ، وَيُسْتَحَبُّ قَبْلَهُ.

بر حائضه و مستحاضه و نفساء واجب است که علاوه بر غسلی که [برای نماز] انجام می‌دهند وضو نیز بگیرند و مستحب است که وضو قبل از غسل انجام گیرد.

الْقَوْلُ فِي أَحْكَامِ الْأَمْوَاتِ وَهِيَ خَمْسَةٌ

بحث درباره احکام مردگان؛ و آن پنج تاست

۵۴ أَلَا حِضْرًا؛ وَيَجِبُ تَوَجُّبُهُ إِلَى الْقَبْلِ بِحَيْثُ لَوْ جَلَسَ اسْتَقْبَلَ،

احتضار: واجب [کفایی] است که شخص محتضر را رو به قبله قرار بدهند به گونه‌ای که [او را به پشت خوابانیده و دوکف پای او به طرف قبله باشد به طوری که] اگر بنشیند صورتش رو به قبله باشد؛

۵۵ وَتُعْمَضُ عَيْنَاهُ وَيُطَبَّقُ فُوهُ وَتُمدَّ يَدَاهُ إِلَى جَنْبَيْهِ

مستحب است که پس از فوت محتضر چشمان او را بر هم گذارند و دهان او را به هم جفت کنند و دو دست میت را در امتداد پهلوهایش دراز کنند.

۵۶ وَيُعَجَّلُ تَجْهِيْزُهُ إِلَّا مَعَ الْأَشْتِيَاءِ فَيُصْبِرُ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

در تجهیز میت [یعنی غسل و کفن و دفن و...] عجله کنند مگر این که مردن او مشکوک

باشد که در این صورت باید سه روز صبر کرد.

۵۷ وَالْأَوْلَىٰ بِالْمِيرَاثِ أَوْلَىٰ بِأَحْكَامِهِ

هر کسی که از میت ارث می‌برد برای انجام وظایف میت اولویت دارد.

۵۸ وَتَجِبُ الْمَسَاوَاةُ فِي الرَّجُولِيَّةِ وَالْأُنثَوِيَّةِ فِي غَيْرِ الزَّوْجَيْنِ وَمَعَ التَّعَدُّرِ

واجب است که غسل دهنده و میت فقط درباره غیر زن و شوهر شرط می‌باشد. بودن غسل دهنده و میت فقط درباره غیر زن و شوهر شرط می‌باشد.

۵۹ وَيَجُوزُ تَغْسِيلُ الرَّجُلِ ابْنَةَ ثَلَاثِ سِنِينَ مُجَرَّدَةً وَكَذَا الْمَرْأَةَ،

جایز است که مرد بیگانه، دختر بچه ۳ ساله را در حالت عریان بودن غسل دهد و زن نیز می‌تواند پسر بچه سه ساله را در حالت عریان بودن غسل دهد.

الثَّالِثُ: الْكَفْنُ:

سوم - کفن میت:

۶۰ وَالْوَأَجِبُ مِثْرٌ وَ قَمِيصٌ وَ إِزَارٌ مَعَ الْقُدْرَةِ،

در کفن کردن میت مسلمان با سه جامه واجب است: ۱- مئزر [لنگ، که بین ناف و زانو را می‌پوشاند]، ۲- پیراهن [که تا نصف ساق پا می‌رسد]، ۳- ازار [به کسر همزه و آن جامه‌ای است که تمام بدن میت را می‌پوشاند و تشکیل شدن کفن میت از این سه جامه، در صورتی است که قدرت تهیه آن باشد.

۶۱ وَتُسْتَحَبُّ الْحَبْرَةُ وَالْعِمَامَةُ وَالْخَامِسَةُ

مستحب است [علاوه بر سه قطعه کفن] حبره [برد یمانی] و عمامه [برای مرد] و خامسه [که عبارت است از پارچه‌ای که در میان دو ران میت گذاشته می‌شود].

۶۲ وَيَجِبُ إِسْتِئْذَانُ مَسَاجِدِهِ السَّبْعَةِ بِالْكَافُورِ،

واجب است به اعضای هفتگانه که در سجده روی زمین قرار می‌گیرد کافور بمالند.

۶۳ وَتُكْرَهُ الْأَكْمَامُ الْمُبْتَدَأَةُ وَقَطْعُ الْكَفَنِ بِالْحَدِيدِ وَجَعْلُ الْكَافُورِ فِي سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ عَلَى

الْأَشْهَرُ،

مکروه است که برای پیراهن میت، آستین درست کنند [اما اگر میّت را در همان پیراهن خود کفن کنند بودن آستین کراهتی ندارد و فقط دکمه‌های آن کنده می‌شود. برش دادن کفن میّت با وسیله آهنی و نیز گذاشتن کافور در گوش و چشم میّت کراهت دارد.

۶۴ وَ يُسْتَحَبُّ اغْتِسَالُ الْغَاسِلِ قَبْلَ تَكْفِينِهِ أَوْ الْوُضُوءِ.

مستحبّ است غسل دهنده [در صورتی که خودش می‌خواهد میّت را کفن نیز بکند] قبل از کفن کردن، غسل مسّ میّت کند یا وضو بگیرد.

۶۵ الرَّابِعُ: الصَّلَاةُ عَلَيْهِ: وَ تَجِبُ عَلَى كُلِّ مَنْ بَلَغَ سِتًّا مِمَّنْ لَهُ حُكْمُ الْإِسْلَامِ.

چهارم: نماز بر میّت : خواندن نماز میّت بر هر میّتی که در حکم مسلمان بوده و شش سال خود را تمام کرده باشد واجب است.

۶۶ وَ يُسْتَحَبُّ إِعْلَامُ الْمُؤْمِنِينَ بِهِ وَ مَشِي الْمَشِيَّ خَلْفَهُ أَوْ إِلَى أَحَدِ جَانِبَيْهِ وَ التَّرْبِيعُ

مستحبّ است که مؤمنین را از فوت شخص با خبر سازند و تشییع کننده پشت سر جنازه و یا در یکی از دو طرف جنازه قدم بردارد. و تربیع [یعنی به دوش گرفتن چهار طرف جنازه توسط چهار مرد] مستحبّ است.

۶۷ وَالصَّلَاةُ فِي الْمُعْتَادَةِ

مستحبّ است که نماز میّت را در جاهایی بخوانند که معمولاً نماز میّت را در آن می‌خوانند؛

۶۸ وَمَنْ فَاتَهُ بَعْضُ التَّكْبِيرِ أَوْ الْبَاقِي وَلَاءَ بَعْدَ فَرَغِهِ وَ لَوْ عَلَى الْقَبْرِ

هر کس به برخی از تکبیرهای نماز میّت نرسد [تا به امام جماعت اقتدا کند] پس از تمام شدن نماز توسط امام، بقیه تکبیرها را بگوید [بدون این که بین آنها دعا بخواند] هر چند بقیه تکبیرها را بر روی قبر بگوید.

۶۹ وَ يُصَلِّي عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ يَوْمًا وَ لَيْلَةً

کسی که بر میّت نماز نخوانده است جایز است نماز بخواند در صورتی که [طبق نظر مشهورتر] یک شبانه‌روز از دفن کردن گذشته باشد.

۷۰ وَ لَوْ حَضَرَتْ جِنَازَةً فِي الْأَثْنَاءِ أَتَمَّهَا ثُمَّ اسْتَأْنَفَ عَلَيْهَا.

اگر در حین نماز خواندن بر جنازه میّتی، جنازه شخص دیگری را آوردند نماز بر جنازه اول را تمام کرده و پس از آن شروع به خواندن نماز بر جنازه دوم کند.

الْخَامِسُ: دَفْنُهُ:

پنجم - دفن میّت:

۷۱ وَالْوَجِبُ مُوَارَاةُ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ،

واجب است [در صورت امکان] میّت را در عمق زمین پنهان کنند در حالی که [صورت و تمام جلو بدن میّت] رو به قبله باشد و برطرف راست خوابانیده شود.

۷۲ وَيُسْتَحَبُّ السَّبْقُ بِرَأْسِهِ وَالْمَرْأَةُ عَرْضًا

مستحبّ است در حال ورود به قبر، [در صورت مرد بودن] ابتدا سر میّت را به قبر روانه کنند و در صورت زن بودن، او را به عرض داخل قبر کنند.

۷۳ وَ نُزُولُ الْأَجْنَبِيِّ إِلَّا فِيهَا

مستحبّ است در صورتی که میّت مرد است یک نفر بیگانه [نه خویشاوند] داخل قبر برود مگر این که میّت زن باشد.

۷۴ وَ تَلْقِينُ الْوَلِيِّ بَعْدَ الْأَنْصِرَافِ، وَيَتَخَيَّرُ فِي الْأَسْتِقْبَالِ وَالْأَسْتِدْبَارِ،

مستحبّ است ولیّ میّت [یا کسی که ولیّ به او امر کرده] پس از بازگشتن مردم، [با صدای بلند] تلقین بخواند و تلقین کننده مخیر است بین این که رو به قبله بنشیند یا پشت به قبله باشد.

۷۵ وَ تُسْتَحَبُّ التَّعْزِيَةُ قَبْلَ الدَّفْنِ وَ بَعْدَهُ

تسلیم دادن [به صاحبان عزا] قبل از دفن کردن میّت [به اجماع فقها] و پس از دفن کردن میّت [از نظر فقهای امامیه] مستحبّ است.

۷۶ وَ كُلُّ أَحْكَامِهِ مِنْ فَرَضِ الْكِفَايَةِ أَوْ نَدْبِهَا.

تمامی احکام میّت [اگر جمله احکام واجب باشد] واجب کفایی است و یا مستحبّ کفایی است.

«نکات مهم»

- ۱- توقّف کردن در مطلق مساجد و نیز عبور کردن از مسجدالحرام و مسجدالنبی بر شخص جنب حرام است.
- ۲- اگر شخص جنب پس از استبراء رطوبتی ببیند نباید به آن اعتنا کند.
- ۳- اگر کسی در بین غسل جنابت حدیثی از او سرزند طبق قول قوی تر، باید غسل جنابت را تکرار کند.
- ۴- زن باید هر نمازی را که قبل از حیض می توانسته است آن را انجام دهد قضا کند.
- ۵- در تجهیز میّت باید عجله کنند مگر آن که مردن او مشکوک باشد.
- ۶- واجب است که غسل دهنده و میّت از نظر مرد بودن و زن بودن مساوی باشند.
- ۷- واجب است که به اعضای هفتگانه که روی زمین قرار می گیرد کافور بمالند.
- ۸- مستحبّ است غسل دهنده میّت قبل از کفن کردن وی، غسل مسّ میّت کرده یا وضو بگیرد.
- ۹- مستحبّ است که نماز میّت در جایی خوانده شود که معمولاً نماز میّت را در آنجا می خوانند.
- ۱۰- اگر یک شبانه روز از دفن کردن میّت گذشته باشد کسی که بر او نماز نخوانده است می تواند نماز بخواند.
- ۱۱- تمامی احکام میّت واجب کفائی است.

«شرح اصطلاحات»

- غسل: به شستنی گفته می شود که کیفیت خاصی داشته و به نیت تقرّب نیاز دارد.
- انزال: به خارج شدن منی توسط مرد یا زن در حالت خواب یا بیدار گفته می شود.
- عزائم: به سوره هایی گفته می شود که دارای سجده واجب هستند.
- ارتماس: در مقابل ترتیب به کار می رود و در باب وضو و غسل و صوم کاربرد دارد.
- حدث: به اثری گفته می شود که به هنگام به وجود آمدن یکی از اسباب وضو و غسل برای مکلف به وجود آمده و مانع نماز می شود.
- ذات التمییز: به زنی گفته می شود که دو یا چند نوع خون می بیند.
- ذات العادة: به زنی گفته می شود که دو ماه پشت سرهم خون را به طور مساوی ببیند،

هم از لحاظ شروع و هم از لحاظ قطع شدن آن.

■ **مضطربة:** زنی است که وقت عادت خود، یا تعداد روزهای حیض و یا هر دو را فراموش کرده باشد.

■ **مبتدئة:** زنی است که عادت او بر مقدار معین قرار نگرفته است.

■ **وطی:** به داخل کردن آلت تناسلی در قبل یا دبر گفته می شود.

■ **احتضار:** به حالتی که شخص در آن شروع به جان دادن می کند گفته می شود.

■ **تجهیز میّت:** به کلیه اعمالی گفته می شود که میّت از ابتدای مرگ تا وقتی که در قبر جای

می گیرد به آن نیاز دارد از قبیل غسل و حنوط.

■ **جنب:** به کسی گفته می شود که دچار حالت جنابت شده باشد.

■ **حائض:** به زنی گفته می شود که دچار حالت حیض یعنی عادت ماهیانه شده باشد.

■ **إزار:** به جامه ای گفته می شود که تمام بدن میّت را سرتاسر می پوشاند.

■ **حبرة:** به برد یمانی گفته می شود که مستحب است علاوه بر سه قطعه کفن به میّت

بپوشانند.

■ **تلقین:** القا کردن شهادتین و اقرار به ائمه یکی پس از دیگری، به کسی که میّت است.

الْفَصْلُ الثَّلَاثُ: فِي التَّيْمَمِ

فصل سوم: تیمم

۷۷ وَ شَرْطُهُ عَدَمُ الْمَاءِ أَوْ عَدَمُ الْوُضُوءِ إِلَيْهِ أَوْ الْخَوْفُ مِنْ اسْتِعْمَالِهِ،

شرط تیمم کردن آن است که [اولاً] آب نباشد و یا [ثانیاً] دسترسی به آب نباشد [با وجود این که آب هست] و یا [ثالثاً] ترس استفاده از آب [به دلیل بیماری] داشته باشد.

۷۸ وَ يَجِبُ بِالتُّرَابِ الطَّاهِرِ أَوْ الْحَجَرِ لَا بِالْمَعَادِنِ وَالنُّورَةِ،

واجب است که تیمم با خاک پاک و یا با سنگ صورت گیرد اما تیمم بر چیزهای معدنی [مانند سنگ سرمه و سنگ زرنیخ و خاک آهن و...] و بر سنگ آهک پخته صحیح نیست.

۷۹ وَ يَتَيَّمُ غَيْرَ الْجُنْبِ مَرَّتَيْنِ،

هر کس غیر از شخص جنب باید دو مرتبه تیمم کند [یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو].

۸۰ وَ يُسْتَحَبُّ نَفْضُ الْيَدَيْنِ

تکان دادن دست‌ها [پس از هر مرتبه زدن دست بر زمین] مستحب است.

۸۱ وَ لِيَكُنْ عِنْدَ آخِرِ الْوَقْتِ وَجُوباً مَعَ الطَّمَعِ فِي الْمَاءِ وَالْإِسْتِحْبَاباً،

نمازگزار باید تا آخر وقت نماز [که در آن زمان، وقت نماز تنگ می‌شود] صبر کند و سپس تیمم کند و چنانچه امید دسترسی به آب را دارد صبر کردن واجب است وگرنه مستحب است.

۸۲ وَ لَوْ تَمَكَّنَ مِنَ الْمَاءِ انْتَقَضَ وَلَوْ وَجَدَهُ فِي أَثْنَاءِ الصَّلَاةِ أَتَمَّهَا عَلَى الْأَصَحِّ.

اگر کسی که تیمم کرده است قادر به استفاده کردن از آب شود در این صورت تیمم [بدل از وضو یا بدل از غسل او] باطل می‌شود؛ و چنانچه نمازگزار در اثناء نماز آب پیدا کند. طبق قول صحیح‌تر، نماز خود را تمام کند.

«نکات مهم»

- ۱- هرکس غیر از شخص جنب باید دو مرتبه تیمم کند.
- ۲- تکان دادن دست‌ها در تیمم پس از دو مرتبه زدن دست بر زمین مستحب است.
- ۳- نمازگزار باید تا آخر وقت نماز صبر کرده و سپس تیمم کند.
- ۴- اگر کسی پس از تیمم کردن قادر به استفاده از آب شود تیمم او باطل می‌شود.
- ۵- اگر نمازگزار در اثناء نماز آب پیدا کند طبق قول اصح، نماز خود را تمام کند.

«شرح اصطلاحات»

- تیمم: به معنای طهارت ترابیه، یکی از طهارت‌های سه‌گانه است و در معنای مسح صورت و دست‌ها با خاک به کار می‌رود که به نیت تقرب نیاز دارد.

كتابُ الصَّلَاةِ



باب نماز

الأول: في أعدادها

فصل اول: تعداد نمازها

۱ وَالْمُنْدُوبُ لَا حَصْرَ لَهُ وَأَفْضَلُهُ الرَّوَاتِبُ،

نمازهای مستحبی قابل شمارش نیست و با فضیلت ترین آنها نافله‌های یومیّه است.

۲ وَفِي السَّفَرِ وَالْخَوْفِ تَنْتَصِفُ الرَّبَاعِيَّةُ وَتَسْقُطُ رَاتِبَةُ الْمُتَصَوِّرَةِ.

در سفر و حالت ترس نمازهای چهار رکعتی شکسته (قصر) خوانده می‌شوند و نافله نمازهای چهار رکعتی [که ۱۷ رکعت است] ساقط می‌شوند.

الفصل الثاني: في شروطها:

فصل دوم: شرایط نماز

وَهِيَ سَبْعَةٌ:

و آن هفت تا است

الأول: الوقت:

شرط اول: وقت نماز

۳ فَلِلظُّهْرِ زَوَالُ الشَّمْسِ الْمَعْلُومُ بِزَيْدِ الظِّلِّ بَعْدَ نَقْصِهِ.

وقت نماز ظهر هنگامی است که خورشید [از وسط آسمان] زایل شده [و از دایره نصف النهار بگذرد و علامت زایل شدن خورشید آن است که سایه شاخص پس از آن که کم شده بود زیاد شود.

۴ وَ يَمْتَدُّ وَقْتُ الظُّهْرِ إِلَى الغُرُوبِ وَالْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ وَالصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ،

وقت نماز ظهر و عصر [در حالت اختیار] تا غروب آفتاب ادامه دارد، و وقت نماز مغرب و عشاء تا نصف شب است؛ و وقت نماز صبح تا موقع طلوع آفتاب [بر افق مکان نمازگزار] می‌باشد.

۵ وَ نَافِلَةُ الظُّهْرِ مِنَ الزَّوَالِ إِلَى أَنْ يَصِيرَ الْفَيْءُ قَدَمَيْنِ

وقت نافله ظهر از اول زوال آفتاب است تا وقتی که سایه شاخص (فیء) به اندازه دو قدم [دو هفتم شاخص] شود.

۶ وَ تَكْرَهُ النَّافِلَةَ الْمُبْتَدَأَةَ بَعْدَ صَلَاتِي الصُّبْحِ وَالْعَصْرِ

خواندن نافله مبتدئه [یعنی نمازهای مستحبی‌ای که نمازگزار آن را بدون داشتن سبب خاصی بجای آورد] در [پنج وقت] مکروه است : ۱- پس از نماز صبح [تا طلوع خورشید]، ۲- پس از نماز عصر [تا غروب آفتاب]،

۷ وَلَا تُقَدَّمُ اللَّيْلِيَّةُ إِلَّا لِعُذْرٍ وَقَضَاؤُهَا أَفْضَلُ

نافله شب نباید قبل از نیمه شب خوانده شود مگر به واسطه عذری [مانند خستگی یا سرما و یا ترس از جنابت] و قضا کردن نافله شب [برای کسی که عذر دارد].

۸ فَأَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُ إِلَّا لِمَنْ يَتَوَقَّعُ زَوَالَ عُدْرِهِ

خواندن نماز در اول وقت، فضیلت بیشتری [نسبت به سایر وقت‌ها] دارد به استثنای : ۱- کسی که در اول وقت عذری دارد و امید می‌رود تا آخر وقت عذرش برطرف شود.

۹ وَ يُعَوَّلُ عَلَى قِبْلَةِ الْبَلَدِ إِلَّا مَعَ عِلْمِ الْخَطَا،

جایز است که به طرف قبله شهر [که مردم به طرف آن نماز می‌خوانند] اعتماد کرد مگر این که یقین کند قبله آن شهر خطا و اشتباه است.

۱۰ وَ لَوْ أَنْكَشَفَ الْخَطَا لَمْ يُعَدَّ مَا كَانَ بَيْنَ الْيَمِينِ وَالْأَيْسَارِ

در صورتی که پس از نماز معلوم شود جهت قبله اشتباه بوده است نمازی را که

انحراف آن به مقدار فاصله بین سمت راست و چپ نمازگزار خوانده است نیازی به اعاده ندارد.

۱۱ وَ غَيْرَ مَيْتَةٍ وَ غَيْرَ الْحَرِيرِ لِلرَّجُلِ وَالْخُنْثَى،

همچنین شرط است که لباس نمازگزار از اجزای مردار [که قابل حیات نباشد مانند پوست] نبوده، و برای مردان و خنثی از ابرشیم خالص نباشد.

۱۲ وَ يُكْرَهُ تَرَكَ التَّحْنُكِ مُطْلَقًا وَ تَرَكَ الرِّدَاءِ لِلْإِمَامِ

مکروه است ترک کردن تحت الحنک مطلقاً [خواه برای امام خواه برای مأوم] و نیز ترک کردن رداء برای امام جماعت؛

۱۳ وَ يُكْرَهُ فِي ثَوْبِ الْمُتَّهَمِ بِالنَّجَاسَةِ أَوْ الْغَضَبِ

نماز خواندن در لباس شخصی که آن شخص متهم به نجس بودن لباس خود است و یا متهم به غصبی بودن لباس خود است مکروه می‌باشد؛

۱۴ وَ يُسْتَحَبُّ اتِّخَاذُ الْمَسَاجِدِ اسْتِحْبَابًا مُوَكَّدًا مَكْشُوفَةً.

مستحب مؤکد است که مساجد بدون سقف ساخته شوند.

۱۵ وَ يَحْرَمُ زُحْرُفُتُهَا بِالصُّورِ وَ تَنْجِيسُهَا

زخرف کاری مساجد [و نقش و نگار آن با طلا و غیر آن] و نیز نقاشی کردن مساجد با عکس [اشیای دارای روح] و نجس کردن مساجد [و وسایل آن مانند فرش]

۱۶ وَ يُكْرَهُ تَغْلِيْتُهَا وَ تَعْرِيفُ الضُّوَالِّ

۱- بلند ساختن مساجد معرفی نمودن و اعلام شیء گمشده مکروه است.

۱۷ وَ يُكْرَهُ تَقْدِيمُ الْمَرْأَةِ عَلَى الرَّجُلِ أَوْ مُحَادَاةُهَا لَهُ عَلَى الْأَصْحِّ

بنابر قول صحیح‌تر، مقدم ایستادن زن یا هم‌ردیف ایستادن زن و مرد مکروه است.

۱۸ وَ يُرَاعَى فِي مَسْجِدِ الْجَبْهَةِ الْأَرْضِ أَوْ نَبَاتِهَا مِنْ غَيْرِ الْمَأْكُولِ وَالْمَلْبُوسِ عَادَةً

در مقداری که لازم است پیشانی در حال سجده بر آن گذاشته شود شرط است که [اولاً]

از جنس زمین باشد و یا [ثانیاً] از گیاهانی باشد که به طور متعارف، خوردنی یا پوشیدنی نباشد.

۱۹ وَ تَجُوزُ عَلَى الْقِرْطَاسِ الْمَتَّخَذِ مِنَ النَّبَاتِ وَيُكْرَهُ الْمَكْتُوبُ.

سجده کردن بر کاغذی که از گیاه [پنبه - کتان - شاهدانه] درست شده است جایز می باشد ولی سجده بر کاغذ نوشته شده مکروه است.

۲۲ فَلَا تَصِحُّ الْعِبَادَةُ مِنَ الْكَافِرِ وَإِنْ وَجِبَتْ عَلَيْهِ.

۲۲ عبادت کافر صحیح نیست [مطلقاً؛ خواه نماز باشد خواه غیر نماز] هر چند انجام عبادت بر کافر واجب است.

الفصل الثالث: في كيفية الصلاة

فصل سوم: کیفیت نماز

۲۳ وَلَا يَجُوزُ اعْتِقَادُ شَرْعِيَّةٍ غَيْرِ هَذِهِ فِي الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ كَالْتَشْهُدِ بِالْوِلَايَةِ

جایز نیست که در اذان و اقامه به فصول دیگری غیر از این فصول اعتقاد داشته باشیم مانند شهادت به ولایت علی (ع) [أشهد أن علياً ولياً لله]

۲۴ وَأَسْتَحْبَابُهُمَا فِي الْخَمْسِ أَدَاءً وَقَضَاءً لِلْمُنْفَرِدِ وَالْجَامِعِ،

اذان و اقامه فقط در نمازهای پنجگانه یومیّه از استحباب برخوردار است خواه در حال اداء خوانده شود یا در حال قضا، و خواه نماز فرادی باشد یا به جماعت؛

۲۵ وَيَتَأَكَّدَانِ فِي الْجَهْرِيَّةِ وَخُصُوصاً الصُّبْحِ وَالْمَغْرِبِ وَيُسْتَحَبَّانِ لِلنِّسَاءِ سِرّاً.

گفتن اذان و اقامه در نمازهایی که بلند خوانده می شوند [جهریّه] مخصوصاً در نماز صبح و مغرب از تأکید بیشتری برخوردار است؛ و برای زنان مستحب است که اذان و اقامه را آهسته بگویند.

۲۶ وَ لَوْ نَسِيَهُمَا تَدَارَكَهُمَا مَا لَمْ يَرَكَعَ،

اگر نمازگزار اذان و اقامه را فراموش کند تا زمانی که هنوز به رکوع نرفته است می تواند

نماز را قطع کرده و اذان و اقامه را بگوید.

۲۷ وَ تَسْقُطَانِ عَنِ الْجَمَاعَةِ الثَّانِيَةَ مَا لَمْ تَتَفَرَّقِ الْأُولَى،

اگر عده‌ای جهت خواندن نماز جماعت در جایی حاضر شده باشند و قبل از آنان اذان و اقامه گفته باشند اذان و اقامه از جماعت دوم ساقط می‌شود به شرط این که افراد جماعت اول پراکنده نشده باشند.

۲۸ وَيُسْتَحَبُّ الْحِكَايَةُ لِغَيْرِ الْمُؤَذِّنِ،

مستحب است که غیر مؤذن هرگاه اذان را می‌شنود فصل‌های اذان را به همان طوری که مؤذن می‌گوید آهسته بگوید.

۲۹ وَيَوْمِي لِّلرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ بِالرَّأْسِ فَإِنْ عَجَزَ عَيْنَيْهِ بِهِمَا وَفَتَحَهُمَا لِرَفْعِهِمَا.

در صورتی که از انجام رکوع و سجود عاجز باشد لازم است که با سر خود به قصد رکوع و سجود اشاره کند و چنانچه از اشاره کردن با سر عاجز باشد چشمان خود را به نیت رکوع و سجود بر هم گذارد و به نیت برخاستن از رکوع و سجود چشمان خود را باز کند.

۳۰ وَ تَجِبُ الْمُقَارَنَةُ لِلنِّيَّةِ وَاسْتِدَامَةُ حُكْمِهَا إِلَى الْفَرَاعِ

واجب است که تکبیر الاحرام مقارن با نیت نماز باشد و نمازگزار حکم نیت را تا پایان نماز استمرار بخشد.

۳۱ وَيَجِبُ الْجَهْرُ فِي الصُّبْحِ وَأُولَيِّ الْعِشَاءِ بَيْنَ الْأَخْفَاتِ فِي الْبَوَاقِي،

بر مردان واجب است که حمد و سوره را در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء بلند بخوانند و در بقیه نمازها آهسته بخوانند.

۳۲ وَلَا جَهْرَ عَلَى الْمَرْأَةِ،

بر زنان بلند خواندن نماز واجب نیست.

۳۳ وَيُسْتَحَبُّ الْجَهْرُ فِي نَوَافِلِ اللَّيْلِ وَالسُّرِّ فِي النَّهَارِ،

مستحب است که نمازگزار قرائت نمازهای نافله شب را با صدای بلند، و قرائت نافله

نمازهای روز را با صدای آهسته بخواند.

۳۴ وَ جَاهِلُ الْحَمْدِ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّعَلُّمُ فَإِنْ ضَاقَ الْوَقْتُ قَرَأَ مَا يُحْسِنُ مِنْهَا

کسی که خواندن سوره حمد را بلد نیست واجب است که یاد بگیرد بنابراین اگر وقت تنگ باشد آن مقدار از سوره حمد را که بلد است بخواند.

۳۵ وَ يُسْتَحَبُّ التَّثْلِيثُ فِي الذِّكْرِ فَصَاعِدًا وَ تَرَأً

مستحب است که نمازگزار، ذکر «سبحان ربی...» را سه مرتبه یا بیشتر بگوید و ذکر رکوع را به تعداد فرد [۵ یا ۷ یا ۹ و بیشتر] بگوید.

۳۶ وَ يُسْتَحَبُّ التَّوَرُّكُ وَالزِّيَادَةُ فِي الثَّنَاءِ وَالِدُّعَاءِ،

مستحب است که نمازگزار در حال خواندن تشهد، به حالت تورک بنشیند و ثنا و دعاها [ی] وارده شده از طریق معصومین را زیاد بگوید.

الْفَصْلُ الرَّابِعُ: فِي بَاقِي مُسْتَحَبَّاتِهَا

فصل چهارم: بقیه مستحبات نماز

۳۷ وَ تَرْبُوعُ الْمُصَلِّيِّ قَاعِدًا حَالِ قِرَاءَتِهِ وَ ثَنِّي رِجْلَيْهِ حَالِ رُكُوعِهِ وَ تَوَرُّكُهُ حَالِ تَشَهُدِهِ،

وقتی نمازگزار [به خاطر عجز از ایستادن و یا خواندن نماز نافله] نماز خود را نشسته می خواند در حال خواندن حمد و سوره، چهار زانو بنشیند و در حال رکوع که نشسته انجام می دهد دو زانو قرار گیرد و در حال تشهد خواندن به حالت تورک [یعنی بران چپ خود] بنشیند،

۳۸ وَ يُسْتَحَبُّ الْقُنُوتُ عَقِيبَ قِرَاءَةِ الثَّانِيَةِ بِالْمَرْسُومِ وَأَفْضَلُهُ كَلِمَاتُ الْفَرَجِ

مستحب است که نمازگزار پس از قرائت رکعت دوم قنوت بخواند و سزاوار است که در قنوت دعاها رسیده از معصومین را بخواند و با فضیلت ترین دعای قنوت، کلمات فرج [لا إله إلا الله الحليم الكريم لا إله إلا...] است.